



*Handwritten text, possibly a signature or name, in cursive script.*



در این مقال من به ترسیم و توصیف حالات و اشکال مختلف وضعیت و فرهنگ پست‌مدرن نخواهم پرداخت و تنها این دو را به منظور بررسی و تحلیل فرهنگ عامه به کار خواهم بست. «مک رابی» بر این باور است که «مباحث اخیر در باب پست‌مدرنیسم هم از جذبه‌ای قدرتمند و هم از سودمندی بسیار در نزد تحلیلگران فرهنگ عامه برخوردار است». پست‌مدرنیسم «موجودیت یافتن صداهایی که در دل تاریخ در ذیل فراروایت‌های مدرنیستی برتر نباشیده و خاموش مانده‌اند» را نوید می‌بخشد، صداهایی که در پس فراروایت‌هایی که هم پدرسالارانه و هم امپریالیستی بوده‌اند، پنهان مانده‌اند. پست‌مدرنیسم در اندک‌زمانی به شمار بسیاری از واژگان و اصطلاحات مفهومی خاص دست یافته است. پست‌مدرنیسم دامنه خود را از مرزهای تاریخ هنر تا حوزه نظریه سیاسی و حتی صفحات مجلات و روی جلد صفحه‌ها و لوح‌های موسیقی گسترده است و در نگاه من این قضیه چیزی بیش از یک تغییر ذوق و سلیقه صرف است.

بحث در باب موسیقی عامه‌پسند و پست‌مدرنیسم باید تمامی اشکال فرهنگی و کنش‌های فرهنگی مختلف را دربرگیرد و برجسته سازد: تلویزیون، ویدئو کلیپ، فیلم و موسیقی پاپ. اینک تنها به دو نمونه تلویزیون و موسیقی پاپ می‌پردازم.

همان‌گونه که «فریت» و «هورن» معتقدند «ترانه‌های پاپ، موسیقی متن زندگی روزانه روزگار پست‌مدرن‌اند، موسیقی‌ای که در فرودگاه و آسانسور، در رستوران و کافه، و در مراکز خرید و زمین‌های ورزشی گریزی از شنیدن آن نیست»

موسیقی پاپ پیوسته به باز یافت تاریخ خود می‌پردازد: به بازسازی، به احیاء، به بازگشت. پیشرفتهای سریع تکنولوژی (به‌ویژه در عرصه نمونه‌گیری (Jambling)) این روند را دموکراتیزه کرده است موسیقی پاپ چه به لحاظ بازار جهانی‌اش و چه به لحاظ استقبال و علاقه‌اش به حاشیه‌های فرهنگ و موسیقیها و فرهنگهای دیگر قابل بسط و تعمیم است. فردریک جیمسون بین موسیقی پاپ پست‌مدرن و مدرن تفاوتی قائل است، او معتقد است که «بیتلز» و «رولینگ استونز» باز نمای یک لحظه و برهه مدرنیستی‌اند، اما برعکس «پانک راک» را می‌توان پست‌مدرنیستی دانست. «آندرو گودوین» بر این باور است که به دلایل مختلف این نظر اساساً وارد و صائب نیست. موضع گودوین در این بحث بر این مدعاست که پست‌مدرنیسم هیچ رابطه واقعی توضیحی تشریحی با موسیقی پاپ ندارد. دیدگاه من آنست که هر چند ممکن است که جیمسون در این باره اشتباه کرده باشد اما این به معنای آن نیست که آراء «گودوین»

در این زمینه صائب و شایسته باشند. به هر حال، پست مدرنیسم در اواخر دهه ۱۹۶۰ آغاز می‌شود یعنی در همان دوره پیدایش موسیقی پاپ. به لحاظ دوره‌بندی، موسیقی پاپ و پست‌مدرنیسم به شدت به هم نزدیک و هم‌پوشان‌اند. البته این نکته ضرورتاً بدین معنا نیست که هر موسیقی پاپ، پست‌مدرن است. همان‌گونه که گودوین نشان داده است، بر تافتن و پذیرش این بحث، خود، بسیار دشوار است. از یک سوی می‌توان یک گستره زمانی فشرده را چون او در نظر داشت (پیشرفت سریع فرهنگ موسیقی در گذر از رئالیسم و مدرنیسم و پست‌مدرنیسم) که بر مبنای آن می‌توان یک آغازگاه مدرنیستی را هم در نظر گرفت. همان‌طور که گودوین در مقابل به شکل مجاب‌کننده‌ای به این بحث می‌پردازد که بیتلز و رولینگ استونز با یکدیگر متفاوت‌اند و آن دو نیز در کنار هم با «کلش» و «تاکینگ هدز» فرق دارند. فی‌الواقع به شکلی ساده‌تر می‌توان گفت می‌توان فرق میان «مهارت و چیره‌دستی» بیتلز و تاکینگ هدز و «صالت» رولینگ استونز و کلش قائل شد. شاید بهترین روش برای اندیشیدن در باب رابطه موسیقی پاپ و مدرنیسم، تفکر تاریخ‌نگرانه است، تفکری که از الگوی ریموند ویلیامز اجزاء «غالب»، «متکامل» و «مازاد» فرهنگ بهره می‌گیرد. موسیقی پاپ پست‌مدرن را می‌توان عنصر نوحاسته و متکامل دهه ۶۰ دانست که با ظهور بیتلز متأخر و راک «دست‌کوست» - به‌عنوان نمونه‌های اصلی - چهره می‌نماید و در دهه ۱۹۷۰ با ظهور پانک «آرت اسکول» - که در اواخر دهه ۱۹۸۰ «وجه غالب» فرهنگی موسیقی پاپ می‌شود - تداوم می‌یابد. بررسی این رابطه به نحو مذکور از امتناع‌گرایی دو حکم «هم پست‌مدرن‌اند» و «هیچ کدام پست‌مدرن نیستند» پرهیز می‌کند و هر چه بیشتر دوری می‌جوید. و این یعنی که در نظر آوردن این رابطه (شاید با اصطلاح ناپست‌مدرن یا پیش‌پست‌مدرن) خود باز نمای یک «موازنه در حال تغییر» نتوگرامشی‌وار، در میان اشکال متکامل و غالب فرهنگ، می‌باشد. بررسی این مسئله به ما نشان می‌دهد که به هر حال هر موسیقی پاپی از جهاتی پست‌مدرن است (یا حداقل به شکلی بالقوه پست‌مدرن است)، اما هر موسیقی پاپی ضرورتاً پست‌مدرن نیست (و اگر بخواهیم مدل جیمسونی را در نظر آوریم می‌تواند «رنالیستی» یا «مدرنیته» باشد). بحث سنجیده و دقیق گودوین در باب رابطه پست‌مدرنیسم / موسیقی پاپ او را به نکته فوق رهنمون می‌سازد اما خصومت و دشمنی او با پست‌مدرنیسم به او اجازه پذیرش و قبول منطبق بحث خودش را نمی‌دهد. او بسیاری از برداشتها و تفاسیر مختلف از موسیقی پاپ و فرهنگ موسیقی پاپ به‌عنوان عنصر پست‌مدرن را به میان آورد. شاید مشهورترین و مستندترین





موسیقی «قاتلین بی رحم رپ» (که در حال حاضر از هم پاشیده است) سیاه و از طبقه کارگر بودند؛ سه روشنفکر که عقاید و آرای سیاسی شان را با ریتم «هولم نورث» موسیقی فانک بیان می کردند. آنها نیز دلبسته رویکرد بازی گرای و سرقت هنری پست مدرن بودند - البته نه به عنوان هدفی فی نفسه - آنان در پی آن بودند تا از این طریق به نقد گزنده نژادپرستی هر روزه جامعه انگلیس دست یابند. آنان یقیناً این مدعای جیمسون که کار آنها نمونه یک هزل (پاستیش) پست مدرن است، را نقض می کنند (در این مورد گودین مسلماً درست گفته است). بازی بینامتنی نقل قولها و ارجاعات آنها پیامد و نتیجه فرسودگی زیباشناختی نیست بلکه ترکیب مؤثر و کارآمد قطعات و اجزاء رپرتوار فرهنگی ست که وجود آنان را منکر می شود.

موسیقی مرکب و درهم آمیخته آنان به لعن و نفرین کسانی می پردازد که موجودیت آنان را به عنوان صدایی در درون فرهنگ انگلیس نادیده گرفته اند. همچنین می توان شکل مصرف موسیقی پاپ و فرهنگ پیرامون آن - فرهنگ موسیقی پاپ - را فی نفسه پست مدرن دانست. این نظری است که مک را بی دارد؛ «فرد فیل» هم بر این باور است که لااقل در آمریکا، پست مدرنیسم یک «شیوه خاص مصرف» است: «ساختار احساس» قشر خاصی از یک طبقه اجتماعی: طبقه مدیران جامعه. نحوه خوانش فرهنگ تغییر یافته است. امبرتواکو، با بهره گیری از اصطلاح «رمزگذاری مضاعف» چارلز جنکس به شناسایی حساسیت پست مدرنیستی بر آگاهی از «تاکنون گفته ها» می پردازد. او معشوقه ای را مثال می زند که نمی تواند به عاشقش بگوید: «دیوانه وار دوستت دارم» بلکه در عوض می گوید: «به قول باربارا کارتلند دیوانه وار دوستت دارم» درک و دریافت جهان در فاصله گیومه و کما، به این شکل خود می تواند شیوه ای برای حمله کردن به ذوق و پسند بورژوازی باشد، و در عین حال می تواند راهی برای حمایت از آنها باشد که احتمالاً بی ذوق و سلیقه اند - آنها که

رویه و جنبه توسعه پیشرفتهای تکنولوژیک، تسهیل ظهور و پیدایش صنعت Sampling باشد. آنچه اغلب در نظرات و آراء گودوین مورد غفلت واقع می شود شیوه استعمال و کاربرد سمپلینگ Sampling است. او معتقد است که سمپلینگ به تاریخمندی و یادآوری «تاریخ و اصالت» موسیقی کمک شایانی می کند؛ او همچنین بر این باور است که «سمپلینگ اغلب از این نکته غافل بوده است که نقل قولها و ارجاعات به اصوات و سبکها، در نهایت فرهنگ امروز را تاریخمند می سازند. موسیقی رپ (Rap) شاید بهترین نمونه سمپلینگی است که در این منظر وجود دارد. «کورنل وست» نظریه پرداز آمریکایی مسائل فرهنگ، وقتی از او پرسیدند تا شیوه های بین فرهنگی سیاهان را نام برد، چنین پاسخ داد: «موسیقی و موعظه»

و در ادامه چنین گفت: «رپ منحصر به فرد است چرا که وعظ و سنتهای موسیقی سیاهان را درهم می آمیزد، او فضای مذهبی و روحانی کلیسا را با ریتمهای متعدد و چندگانه موسیقی خیابان درهم می آمیزد، شمرده گویی و بندبند خوانی سرسام آوری که به ریتم آفریقایی درام سنکوپ می شود، هم در نهایت تبدیل به یک محصول پست مدرنیستی آمریکایی بدل می شوند: «هیچ سوژه ای در این فرهنگ وجود ندارد مگر سوژه ای از هم گسیخته، درهم شکسته، گسسته از گذشته و حال، در نهایت به شکل مبدعانه ای محصولی مختلط و چندگن تولید می شود. ترکیب سبک گرایانه عناصر شفاهی، ادبی و موسیقایی در این موسیقی مثال زدنی است...» این موسیقی سهم انرژیهای مخرب جامعه است سهم جوانان سیاه پوست طبقات پست جامعه، سهم انرژیهایی که در رخوت سیاسی جامعه آمریکا، ناگزیر از بیان خویشتن به روشی فرهنگی و دموکرات هستند. می توان چنین ادعایی را هم درباره رپ انگلیسی به عنوان پدیده ای پست مدرن داشت. «مک را بی» همان طور که پیش تر یادآور شدیم، بر این باور است که پست مدرنیسم به «آنچه نسل جدید روشنفکران (اغلب سیاه، مونث، یا کارگر) نامیده می شوند» گرایش دارد. گروه



بدون گیومه، بدون نقل قول صحبت می‌کنند. وانگهی در این راه، نوعی پست‌مدرنیسم مقاومت‌کننده در برابر نوعی پست‌مدرنیسم واکنش‌دهنده ایستاده است. درحالی‌که آکادمیها بر سر این بحث مانده‌اند که آیا بهتر است پست‌مدرن را همچون یک کنش یا یک متن در نظر آورد و فهم کرد یا نوعی تفسیر و خوانش صنعت موسیقی در شتابی به منظور ترکیب متن و مصرف بوده است. در حال حاضر نوعی طبقه‌بندی و فهرست ژانر / فروش در موسیقی پاپ وجود دارد که طبقه‌بندی‌ای پست‌مدرن دانسته می‌شود. شاید جالب‌ترین نمونه این تقسیم‌بندی برنامه «ام تی وی پست‌مدرن» (۹۳-۱۹۸۸) شبکه تلویزیونی MTV بوده باشد. تهیه‌کنندگان این برنامه، موسیقی بخش شده در این برنامه را «یک میکس تقریباً آلترنایتو» می‌نامیدند (یک ترکیب بدیهی). این اصطلاح و محتوای عام آن بر نامه خود نشانگر آنست که پست‌مدرنیسم شاید بیش از هر جریان دیگر، در پی بازار گرمی و بازاریسازی Indiepop -

یا آنچه دانش‌آموزان و دیگر مردم به آن «موسیقی بچه مدرسه‌ایها» می‌گویند - می‌باشد. گفت‌وگوها و مصاحبه‌های گودوین با دانش‌آموزان سه فایده دربر داشت و سه نتیجه را حاصل کرد: اول موسیقی «آرت راک» (راک هنری) و «آیندی پاپ» و «کالج ریڈیو» هستند که خود را در حوزه‌ای خارج از موسیقی پاپ روز این جدول معرفی می‌کنند، موسیقی‌ای که از قرار باید جدی‌تر از اصوات یک‌بار مصرف موسیقی پاپ باشد. از دیگر نتایج آن بود که یک دسته از موسیقی پاپ در یک تسلسل و توالی زمانی و تایخی پدید می‌آید، و صوت غالب آن «مدرن راک» دهه ۱۹۸۰ بوده است دیگر موسیقی، موسیقی‌ای است که از پی شکست سیاسی‌گرایی موسیقی پانک ظهور کرد - و این خود بدان معناست که موسیقی پاپ «پست - پانک» موسیقی‌ای غیرسیاسی است. گودوین به شدت با این ادعا سرستیز دارد که «ما در عصر و دوره‌ای زیست می‌کنیم که تفاوت و تمایز میان هنر و فرهنگ توده‌های مردم از میان برداشته شده است او معتقد است که هنوز هم اغلب مصرف‌کنندگان موسیقی پاپ بر تمایز میان موسیقی پاپ «جدی» و موسیقی پاپ «مبتذل» و میان پاپ «اصیل» و پاپ «بازاری» تأکید دارند. من خود به یاد دارم که چقدر در مدرسه سر این موضوع بحث می‌کردیم که طرح روی جلد کارهای «رولینگ استونز»، ریتم موسیقی سیاهان و موسیقی گروه‌های بلوز چقدر اصیل و ارزشمند و غیربازاری‌اند درحالی‌که کارهای

«هرمنز هرمنیت» و ترانه‌های پاپ انگلیسی آثاری غیراصیل و بازاری‌اند. البته چنین تفاوت و تمایزگذاری، آشکارا اسطوره‌گرایانه و ایدئولوژیک است. این نکته که فرض اول وجود دارد به معنای نفی و یا وجود فرض دوم نیست. البته شاید بتوان این نکته را به شکلی کاملاً متفاوت مورد خوانش قرار داد. بیش از آنکه بخواهیم به بحث از میان رفتن تمایز میان فرهنگ نخبه و عامه بپردازیم می‌توان از این نکته گفت که ما امروز همگی شاهد رشد خرده فرهنگی جدید یا «فرهنگ سلیقه» ای رادیکال هستیم. در ادعای اصالت طبع و مصرف آن دو نکته وجود دارد: این خرده فرهنگ، خود را از دیگر اشکال ذوق و سلیقه عامه جدا خواهد کرد، و دوم آنکه در این راه، او نوعی پیوند با گفتمان سنتی فرهنگ را پی خواهد ریخت. در نتیجه در نهایت نیز ما با وضعیتی روبه رو خواهیم بود که در آن ما هم شاهد محو تمایز میان فرهنگ عامه و نخبه هستیم و هم وضعیت متقابل و نقیض آن - وضعیتی که در آن تمایز این دو فرهنگ همچنان وجود دارد.

